

## معنویت در اسلام در مقایسه با دیدگاه روان‌شناسی معاصر

علی نقی فقیهی \*

### چکیده

معنویت از مفهیمی است که ادیان و دانشمندان و نیز روان‌شناسان از آن استفاده می‌کنند و آن را در برابر امور مادی، مترادف با دین و به مفهوم ارزش‌های دینی و اخلاق به کار می‌برند. همچنین این مفهوم به اشخاص و افعال آن‌ها و گاه به شکل مجازی به مکان و اشیا نیز نسبت داده می‌شود. هدف این پژوهش بررسی معنویت در اسلام در مقایسه با دیدگاه روان‌شناسی معاصر است. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد مقایسه‌ای است که بر روی مطالب گردآوری‌شده از منابع کتابخانه‌ای روان‌شناسی و اندیشه‌های متفکران اسلام و برخی از آیات و روایات، انجام شده است. از یافته‌های پژوهش آن است که جایگاه معنویت در روان‌شناسی معاصر با تعابیری چون بُعد برتر و سازمان‌یافتگی همه ابعاد آدمی تحت اشراف آن بُعد، هدف متعالی و کمالی، معیار ارزشمندی زندگی، ارتباط با خداوند و امور مقدس، رفتار اخلاقی، به‌ویژه تعهد محبتی نسبت به دیگر انسان‌ها تبیین شده است و با کاربرد آن در میان دانشمندان اسلامی در این جهت مشترک است که این مفهوم در برابر مادیت به کار می‌رود و بار ارزشی دارد. همچنین از نتایج تحقیق این است که در دیدگاه اسلامی، منشأ معنویت، طبیعت و فطرت آدمی است و در هماهنگ‌سازی مجموعه توانمندی‌های فطری، نقش اساسی دارد. همچنین زندگی دنیوی محدود به زمان و عمر بشر را با زندگی جاوید و همیشگی‌اش یعنی آخرت پیوند می‌زند و پایه اساسی سعادت حقیقی انسان محسوب می‌گردد.

واژگان کلیدی: معنویت، فطرت آدمی، روان‌شناسی معاصر، اسلام، مقایسه.

## مقدمه

در طول تاریخ بشر، معنویت به شکل‌های مختلفی تجلی یافته و درباره‌اش بسیار سخن گفته شده است. معنویت در لغت مصدری جعلی و از واژه «معنوی» ساخته شده است. معنوی نیز با افزودن یای نسبت به آن، از واژه معنی که خود مصدر میمی بوده و مفاد آن، مقصود و مراد (در مقابل لفظ) است مشتق گردیده است؛ بنابراین، معنوی یعنی منسوب به معنی. همچنین معنوی در معانی دیگری از جمله، حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، مطلق، باطنی و روحانی نیز به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷: واژه معنوی). به نظر می‌رسد معنای عام معنوی در برابر مادی با توجه به تشبیه عالم ماده به لفظ و عالم معنی به مفهوم معنوی در برابر مادی به کار رفته است و کلمه «spirituality» هم، معادل مناسبی برای معنویت به این معنی است (نارویی نصرتی، ۱۳۸۳: ۳۲).

در عصر حاضر، همانند همه اعصار زندگی بشر، در میان ادیان و دانشمندان گوناگون، مفهوم معنویت و انسان معنوی، مورد توجه بوده و هست و همچنان از آن به‌عنوان بُعد مهم سلامت انسان، نیز، یاد می‌شود. پژوهش‌ها نشان داده که بین معنویت و هدف زندگی، رضایت از زندگی و سلامت، همبستگی وجود دارد. در دوسه دهه اخیر به نقش بُعد معنوی در سلامت روان انسان توجه زیادتری شده و معنویت را هم بخش دیگری از سلامت روان یا سلامت انسان دانسته‌اند (یدالله‌پور و فاضلی کبریا، ۱۳۹۳: ۴۸ تا ۵۷).

امروزه روان‌شناسان به معنویت توجه زیادتری دارند و حتی برخی از آنان، مشابه با نگاه اسلامی، معتقدند که معنویت ارتباط تنگاتنگی با دین دارد و برای دین اهمیت قائل‌اند؛ به گونه‌ای که خواه به طور کلی و خواه به صورتی خاص‌تر، در محیط‌های روان‌درمانی، از آن بهره می‌برند. گفتنی است در روان‌شناسی معاصر، گرچه روان‌شناسان هر یک از دریچه‌ای به آن نگریسته و با تکیه بر بُعد

یا ابعادی از آن، تعریفی ارائه و ویژگی‌هایی را برای آن مطرح کرده‌اند، ولی در میان آنان، در تعریف معنویت هیچ اجماعی وجود ندارد (عباسی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳) و هیچ اقدامی برای توافق بر سر تعریف معنویت و خصوصیات آن، انجام نگرفته است (ضیائی و دیگران، ۱۳۸۷: ۷۰). در میان متفکران مسلمان هم که مبانی واحد و مشترکی دارند، تعبیر متفاوتی از معنویت ارائه شده است و چنین می‌نماید که در جایگاه معنویت اختلاف‌نظر وجود دارد. بررسی دقیق جایگاه معنویت و دیدگاه تفصیلی اسلام در باره آن و نقش آن در زندگی سعادت‌مندان بشر، در مقایسه با دیدگاه روان‌شناسی معاصر و کشف مشترکات و تمایزات آنها از یکدیگر، از ضرورت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ از این رو، هدف این مقاله بررسی معنویت در اسلام در مقایسه با دیدگاه روان‌شناسی معاصر است. در این مقاله، به ترتیب جایگاه معنویت در میان روان‌شناسان معاصر و اندیشمندان اسلامی معاصر مطرح و سپس نظر محقق درباره جایگاه واقعی معنویت مبتنی بر فطرت از دیدگاه اسلام تبیین می‌گردد.

## الف. روان‌شناسان و معنویت

روان‌شناسان به گونه‌های گوناگونی معنویت را تعریف کرده‌اند که به برخی اشاره می‌کنیم:

آبراهام مزلو<sup>۱</sup> (۱۹۶۲) از معنویت به شکوفایی تعبیر کرده و آن را نیاز برتر آدمی دانسته است. وی معتقد است نیازهای انسان به نیازهای پایه و نیازهای برتر تقسیم می‌شوند. نیازهای پایه به بقای جسمانی انسان مربوط است و شامل نیاز ما به غذا، سرپناه، امنیت و روابط اجتماعی است؛ اما نیازهای برتر، به ارزش‌های وجود آدمی مربوط است که شامل نیاز ما به حقیقت، زیبایی، خیر و عشق است (غباری بناب، ۱۳۹۶: ۱۹ و ۲۰). به اعتقاد مزلو (۱۹۷۰) معنویت یکی از نیازهای والای انسان است و نقشی بنیادی و محوری در سلسله‌مراتب نیازهای

---

1. Abraham Maslow.

انسان بازی می‌کند (سهرابی و ناصری، ۱۳۹۱).

ویکتور فرانکل<sup>۱</sup> (۱۹۶۹) معتقد است معنویت بُعد روحانی و متعالی انسان است که از روح به‌عنوان هستی سرچشمه می‌گیرد (غباری بناب، ۱۳۹۶: ۲۱). این بُعد روحانی، هسته و مرکز فعالیت‌های معنوی است که ماهیت اصیل انسان را تشکیل می‌دهد و وی را از سایر مخلوقات متمایز می‌سازد (فرانکل، ۱۳۸۱). معنویت آدمی با مؤلفه‌های زیر خود را نشان می‌دهد:

۱. همواره می‌خواهد به سمت کمال و بهتر شدن برود (فرانکل، ترجمه صالحیان و میلانی، ۱۳۸۹)؛

۲. در جست‌وجوی پاسخ چنین پرسش‌هایی است: من چه کسی هستم؟ چرا به دنیا آمده‌ام؟ در زندگی چه هدفی را باید دنبال کنم؟

۳. یگانه‌پرستی، اعتقاد به وحدت بشریت و انسانیت، لزوم تعالی خویشتن، ابدی‌سازی وجود خویش، پذیرش دین و ارتباط با خدا از مظاهر آن است (فرانکل، ترجمه صبوری و شمیم، ۱۳۸۱)؛

الکینز<sup>۲</sup> و همکاران (۱۹۸۸) معنویت را دارای ساختاری چندبُعدی می‌دانند که ۹ بخش عمده را در بر می‌گیرد:

۱. بُعد روحانی یا فرامادی: به‌عنوان خدا، خود فراتر یا بُعد فرامادی تجربه می‌شود؛

۲. معنا و هدف در زندگی: یعنی خلأ وجودی را می‌توان با زندگی معنادار پر کرد؛

۳. داشتن رسالت در زندگی: فرد معنوی نوعی احساس وظیفه و تعهد می‌کند؛

۴. تقدس زندگی: زندگی سرشار از تقدس است و فرد معنوی تجربه‌هایی

---

1. Ferankl.

2. Elkins.

نظیر حیرت و اعجاب، تحسین و شگفتی را حتی در موقعیت‌های غیرمذهبی نیز می‌تواند داشته باشد و دیگر این که سراسر زندگی مقدس است؛

۵. اهمیت‌ندادن به ارزش‌های مادی: رضایت‌نهایی را در مادیات نمی‌توان

یافت؛ بلکه باید آن را در مسائل معنوی و روحی جست؛

۶. نوع‌دوستی: به معنای تحت تأثیر ناراحتی و رنج دیگران قرارگرفتن،

داشتن احساس عدالت اجتماعی و اینکه همه ما آفریده خداوند هستیم؛

۷. آرمان‌گرایی: فرد جهان‌بهتری را تصور می‌کند و مایل است این آرمان

را برآورده سازد؛

۸. آگاهی از مصائب: درد، مصیبت و مرگ قسمتی از زندگی هستند و به

زندگی روح می‌بخشد؛

۹. ثمرات معنوی: معنوی‌بودن واقعی موجب تغییر همه جنبه‌های بودن و

نحوه زیستن می‌شود (غباری بناب، ۱۳۹۶: ۲۹).

یونگ<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) معنویت را تحقق «فردیت» دانسته و معتقد است در مرحله فردیت، ناخودآگاه و خودآگاه یکی می‌شود و ابعاد چندپاره وجودی انسان یکپارچه و تمام‌عیار می‌گردند. شما زمانی به توحید یافتگی می‌رسید که خودآگاهتان با ناخودآگاه جمعی به انسجام و یکپارچگی برسد؛ یعنی بسیاری از مسائلی که در ناخودآگاه شماست و از آنها آگاهی ندارید به سطح خودآگاه بیاید. از نظر یونگ معنویت همان رسیدن به توحید یافتگی است. یونگ به نحوی فطرت را در نهاد انسانی قبول دارد فطرتی که همه افراد بشر در آن شریک‌اند و آنچه در کلمات انبیا مانند ابراهیم و موسی و عیسی است، نمودهایی از فطرت و بروز خویش‌نمائی و ناخودآگاه فردی و جمعی آدمی است که از آن به توحید یافتگی تعبیر می‌کند (غباری بناب، ۱۳۹۶: ۱۹).

وست وان<sup>۱</sup> (۱۹۹۳) معنویت را تلاش همواره بشر برای پاسخ دادن به چراهای زندگی تعریف کرده است؛ پرسش‌هایی مانند معنای مرگ و زندگی چیست؟ آیا پس از مرگ زندگی ادامه می‌یابد؟ چرا ما می‌میریم؟ (عسگری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۴).

از دیدگاه پیدمونت<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) معنویت، ظرفیت فرد برای خارج شدن از حس آنی زمان و مکان و دیدن زندگی از منظری وسیع‌تر و عینی‌تر است. در این منظر متعالی، فرد وحدت بنیادی حاکم بر وجوه گوناگون طبیعت را می‌بیند و احساس تعلق و پیوندی با دیگران حس می‌کند که حتی با مرگ از بین نمی‌رود. در این منظر وسیع، کل نگر و به هم پیوسته، فرد تقارن زندگی را می‌شناسد و در قبال دیگران احساس تعهد می‌یابد. وی با ساخت مقیاس تعالی معنوی<sup>۳</sup> مفهوم معنویت را به عنوان یک سازه شخصیتی مطرح ساخت. پیدمونت (۱۹۹۹) معتقد است به رغم تفاوت‌های ادیان در تعریف و تبیین غایت یا معنای<sup>۴</sup> زندگی، پایه اصلی ادیان هم‌سان است؛ از این روست که تمامی ادیان از مؤمنان خود می‌خواهند محدودیت دیدگاهی را که هر فرد دارد، دیدی که به زمان و مکان خاصی محصور است، در نظر بگیرند و دیدی جامع نسبت به زندگی اتخاذ نمایند که گرایش بنیادی‌تر طبیعت انسان را ارضا می‌کند. البته وی معنویت را با دین‌داری یکی نمی‌داند؛ بلکه معتقد است تعالی معنوی امری اعم نسبت به دین است و لذا ممکن است معنویت، دینی یا سکولار باشد. از نظر پیدمونت، حس پیوند، باور به اینکه فرد بخشی از جامعه بزرگ بشری است و نقش وی در تداوم هارمونی زندگی گریزناپذیر است، جهان‌شمولی، باور به ماهیت توأم با وحدت، زندگی، تحقق دعا، احساس شمع و خشنودی، ناشی از رویارویی شخصی با واقعیت

- 
1. West, w.f.
  2. Piedmont.
  3. Spiritual transcendence scale.
  4. Meaningful.

متعالی، تحمل تناقضات، توانایی زیست با ناپایداری و تناقضات در زندگی شخصی و اندیشه درباره امور بر اساس «هم این، هم آن» به جای «یا این، یا آن»، فقدان قضاوت، توانایی پذیرش زندگی و دیگران به همان شکل که هستند و حساسیت نسبت به نیازها و دردهای دیگران، میل به زندگی در لحظه و مشتاق رویارویی با تجربه‌های زندگی به‌عنوان فرصت‌هایی برای رشد و شادی و سپاس، حس شگفتی و سپاس برای مشخصه‌های بی‌همتا و مشترک با دیگران در زندگی خود، همه مؤلفه‌های تعالی معنوی محسوب می‌شوند (غباری بناب، ۱۳۹۶: ۲۵ تا ۲۷).

پارگامنت<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) معتقد است که معنویت می‌تواند به‌خودی‌خود انگیزه اساسی فرد به شمار آید. معنویت به تلاش برای کشف امر قدسی، حفظ ارتباط با امر قدسی پس از کشف شدن و تغییر دادن ارتباط با امر قدسی در صورت لزوم اشاره دارد. امر قدسی نه تنها به خداوند، نیروهای برتر و واقعیت متعالی اشاره دارد، بلکه به هر جنبه از زندگی که ویژگی الهی دارد، مربوط می‌شود؛ بنابراین، اگر امر قدسی ویژگی انگیزش و اهمیت حیاتی داشته باشد، می‌تواند ارتباطات، طبیعت، هنر، نهادها، خود، ورزش، جنگ، سیاست، زمان، مکان، تمایلات جنسی و... را دربرگیرد. کوتاه سخن این‌که معنویت جست‌وجوی امر قدسی است که می‌تواند تمام جنبه‌های زندگی را در بر گیرد (غباری بناب، ۱۳۹۶: ۱۵).

المر، مک دونالد و فرایدمن<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) معنویت را در دامنه گسترده‌ای از مفاهیم و ارزش‌ها از قبیل فراروندگی (تعالی)، تعادل، تقدس، نوع‌دوستی، معنای زندگی، زندگی با یک اتصال عمیق با کائنات و آگاهی از چیزی یا کسی برتر و بالاتر از خود شخص (خداوند یا نیروی برتر) که انرژی یا خردمندی برای رفتن از جنبه‌های مادی زندگی را فراهم می‌آورد دانسته است (همان: ۱۷).

---

1. Pargament.

2. Elmer, MacDonald, & Friedman.

از نظر دکلرک<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) سه مفهوم معنای زندگی، حس وحدت با کائنات و آگاهی از نیروی حیات، معنویت دانسته شده است. البته توحید و یکپارچگی و احساس این وحدت (وحدت قطره با اقیانوس) تبیین شده است، ولی معنای زندگی به عنوان جست‌وجو برای امر قدسی و جست‌وجو برای معنای نهایی و آگاهی از نیروی حیات توضیح داده نشده است (همان: ۲۷ و ۲۸).

تورسن و پلانته<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) مؤلفه‌های معنویت را چنین دانسته‌اند:

- رابطه فرد با خدا و قدرت متعالی، واگذاری امر به او، اعتماد به قدرت و هدایت همه‌جانبه او؛

- رابطه با فرارونده و ایجاد وحدت با طبیعت، انسان‌ها و رسیدن به یگانگی و اتحاد با هستی؛

- جست‌وجوی معنا در زندگی و هدفمند و جهت‌دار دیدن زندگی؛

- فراروندگی از خود، خودمحوری، فرارفتن از تمایلات و آرزوها و نیازهای نفسانی؛

- پرورش فضایل انسانی از قبیل عشق الهی، مهربانی، مودت و بخشایشگری؛

- مواجه شدن با وجود متعالی که موجب عشق، اعجاب، خشوع و حتی بی‌خودی فرد در مقابل آن نیرو گردد؛

- قدسی‌پنداری طبیعت و هستی و معنایابی در زندگی (غباری بناب، ۱۳۹۶: ۲۸).

### معنویت و دین از نظر روان‌شناسان

روان‌شناسی در ابتدا به موضوع معنویت و عالم ماوراء طبیعت توجه داشت؛ اما در سال‌های پایانی قرن نوزدهم موجی از روان‌شناسی علمی یا روان‌شناسی

---

1. De Klerk.

2. Thoresen & Plante.



منهای معنویت به وجود آمد. با پیشرفت این علم، بخش روحانی انسان و معنویت مجدداً مورد توجه روان‌شناسان قرار گرفت. در حقیقت با پدید آمدن روان‌شناسی انسان‌گرا، معنویت به روان‌شناسی بازگشت و این اعتقاد پدید آمد که بخش عمده‌ای از روح و روان و زندگی بشر بخش معنوی آن است. توجه روان‌شناسان انسان‌گرا یا روان‌شناسان مکتب سوم به معنویت، زمینه بروز و ظهور روان‌شناسی فراشخصی را به وجود آورد که بر حالات عرفانی و ارزش‌های معنوی تأکیدی تمام دارد (رنجبر، ۱۳۹۵).

امروزه همین روان‌شناسی با گرایش معنوی دو رویکرد بیرونی و درونی به دین دارد: در رویکرد بیرونی، دین مجموعه‌ای از اعتقادات و شعائر و رفتارهایی دانسته می‌شود که اثر عمیقی بر افراد در جنبه‌های شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی دارد و با متغیرهای روانی قابل سنجش در ارتباط است. در رویکرد درونی، تجربه دینی کشف می‌شود و فعالیت‌های ذهنی، روانی و اعتقادی پدید می‌آورد و شخصیت دینی روانی برای افراد می‌سازد. یونگ، این رویکرد را قبول دارد و از این رو معتقد است دین به میزان بسیار قابل ملاحظه‌ای جنبه روان‌شناختی دارد (عبدالله‌زاده، ۱۳۸۸: ۹)؛ زیرا دین برترین تظاهرات روح انسانی است (یاسمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۰). همچنین فرانکل از پیشگامان روان‌شناسی هستی‌گرایی است که دین و روان‌شناسی را با هم دیده است. هود هم از روان‌شناسانی است که به روان‌شناسی دین پرداخته و تجربه دینی یعنی فهم ایمان و عقاید و رفتار دینی را محور قرار داده است. آلپورت نیز احساسات دینی را دارای پیچیدگی روانی و غنای مفهومی و اخلاقی باثبات دانسته و حتی پرسش‌نامه سنجش دین‌داری ساخته است (همان: ۸۳ تا ۸۷)

عباسی و همکاران (۱۳۹۱: ۱۵) در ارتباط با مذهب و معنویت در دیدگاه روان‌شناسی معاصر می‌نویسند: واژه معنویت مفهومی وسیع‌تر از مذهب دارد و به یک روند پویا، شخصی و تجربی اشاره می‌کند. مذهب و معنویت با هم هم‌پوشانی دارند؛ زیرا هر دو، چهارچوب‌هایی را ارائه می‌دهند که از طریق آن‌ها، انسان

می‌تواند معنی، هدف و ارزش‌های متعالی زندگی خود را درک کند؛ به عبارت دیگر معنویت به مثابه آگاهی از هستی یا نیرویی فراتر از جنبه‌های مادی زندگی است و احساس عمیقی از وحدت یا پیوند با کائنات را به وجود می‌آورد. اگرچه برخی معتقدند که مذهب به تشویق و مناسک روزمره مثل نماز و روزه تمایل دارد، اما معنویت سطوح جدید معنی و رای تمام عملکردها را جست‌وجو می‌کند. مذاهب غالباً جنبه‌های دیگری از معنویت را نیز مد نظر قرار می‌دهند و این مناسک و اعمال مذهبی در واقع راه‌های دست‌یافتن به سطوح عالی معنویت تلقی می‌شوند و نه هدف اصلی مذهب.

### جمع‌بندی نظر روان‌شناسان

در روان‌شناسی، معنویت با تعابیر بُعد روحانی، تحقق فردیت، شکوفایی، تفکر فرامادی، جست‌وجوی امر قدسی و جنبه زندگی که ویژگی الهی دارد تعریف شده و مبنا در این نظریات، فطرت، وجود معنوی، انگیزه درونی و نیاز آدمی مطرح شده است. در این نظریات، یکپارچگی ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه، ارتباط با امر قدسی، ارزش وجودی، وجه تمایز آدمی از حیوانات، خداوند را هدف زندگی قرار دادن و توجیه درد و مرگ در راستای آرمان‌های الهی، مؤلفه‌های معنویت به حساب می‌آیند. کاربرد این معنویت، هدایت درونی، بروز خویشتن متعالی، تبدیل مسائل ناخودآگاه به خودآگاه، شنیدن صدای خدا و راهنمایی گرفتن از وی، نیایش با خدا، سیروسلوک، نظام‌بخشی به نیازهای انسان، تکامل، پاسخ به پرسش‌های اساسی یگانه‌پرستی، مسئولیت‌آفرین، تقدس زندگی، رضایت در زندگی، نوع‌دوستی و زیست معنوی است و در زمینه رابطه معنویت با دین، در نگاه برخی روان‌شناسان معنویت ساختار الهی دارد و معنویت و دین با هم دیده شده‌اند و در نگاهی دیگر مفهومی وسیع‌تر را در بر می‌گیرد که با سکولاریسم نیز سازگار است. برخی دین را متمایل به مناسک و عملکردها تصویر می‌کنند؛ در حالی که معنویت را و رای عملکردها می‌دانند و برخی دین و

معنویت را هماهنگ با هم می‌بینند.

### جدول ۱. مقایسه نظریات روان‌شناسان با یکدیگر

دانشمند	مینا	تعریف	مؤلفه	کاربرد
یونگ	یکت‌سایبی و یکپارچگی وجود انسان (فطرت)	تحقق فردیت (توحید یافتگی)	یکپارچگی ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه جمعی	هدایت درونی و بروز خویشتن متعالی و تبدیل مسائل ناخودآگاه به خودآگاه
پارگامنت	انگیزه درونی آدمی برای دستیابی به امر قدسی	جست‌وجوی امر قدسی، جنبه‌های زندگی که ویژگی الهی دارد	کشف امر قدسی و ارتباط با آن	شنیدن صدای خدا و راهنمایی گرفتن از وی، نیایش با خدا، سیر و سلوک
مزلو	نیاز آدمی	شکوفایی	ارزش وجودی	نظام‌بخشی به نیازهای انسان
فرانکل	هستی آدمی	بعد روحانی	وجه تمایز از سایر مخلوقات	تکامل، پاسخ به پرسش‌های اساسی یگانه پرستی
الکینز	وجود معنوی	تفکر روحانی و فرامادی	هدف زندگی آفرینش خداوند، توجیه درد و مرگ، آرمان‌گرایی	مسئولیت‌آفرین، تقدس زندگی، رضایت در زندگی، نوع‌دوستی، زیست معنوی

### ب. کاربرد واژه معنویت در گفتمان دانشمندان اسلامی

در میان علمای اسلام واژه معنویت و مشتقات آن در مفهوم‌های مختلفی استعمال شده است؛ مثلاً معنوی به مفهوم روحی در برابر بعد جسمی و مادی آدمی است و گاه معنویت به آنچه ورای عالم ماده و طبیعت و پس پرده غیبت است گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۱۴۹). در این نوع تعبیر روحانیت و معنویت به یک مفهوم گرفته شده است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۴۱) و گاه معنویت و غیب و ملکوت هم‌معنی و مترادف به کار رفته‌اند (مطهری، ۱۳۸۷، ۱۱: ۳۸۰) و گاه معنویت به مفهوم صرفاً خداگرایی به کار رفته و لذا از آن به معنویت توحیدی یاد شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۱۴) و گاه معنویت به معنای انس و ارتباط عمیق با خدا مطرح شده است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار قشرهای مختلف مردم، ۱۳۷۷/۰۷/۲۹). همچنین معنویت به مفهوم اخلاق و ارزش اخلاقی دانسته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۹: ۱۳۳) و گاه

مترادف تقوا استعمال شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۸۵).

علامه طباطبایی ضمن اشاره به اینکه معنویت از فطرت انسان نشئت می‌گیرد، چنین تعریفی برای انسان معنوی بیان فرموده است: «فطرت همان الگوی سعادت انسان و مسیر متافیزیکی و خطاناپذیر تکامل است که سعادت و خوشبختی انسان را در بر دارد» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۱: ۶۱). وی می‌نویسد: کمالات وجودی انسان و هر پدیده دیگر، اموری است که با ساختمان ویژه و غرایز وجودی آن توافق دارد. با این حساب، انسان هم دارای غرایز فطری معنوی است و هم غرایز فطری مادی؛ زیرا اگر انسان تنها دارای غرایز فطری مادی بود، کمال او در برآوردن حداکثری این غرایز بود؛ ولی غرایز گوناگون دیگری که در ترکیب ساختمان وی موجود است، زیاده روی و طغیان یک غریزه را روا ندیده و به حفظ توازن و حد اعتدال دعوت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۰، ۵: ۶۰).

آیت‌الله جوادی آملی انسان معنوی را کسی می‌داند که حیات الهی، تأله و خداخواهی فطری خویش را در مکتب الهی و تعالیم قرآنی به فعلیت رسانده و مراحل تکامل انسانی را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسنای الهی و تخلق به اخلاق الله می‌پیماید. این انسانی که عالم به معارف الهی و قرآنی است، به مقام «بیان» رسیده و از وضعیت روشنی بهره‌مند است: می‌داند از کجا آمده و به کجا می‌رود و رابطه او با خودش، جهان اطراف و روابطی که بین اجزای جهان برقرار نموده، مبرهن است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۴ و ۱۰۵).

استاد مطهری انسان معنوی را باایمان دانسته و آن را چنین معرفی می‌کند: «گرایش‌های والا و فوق حیوانی که در انسان وجود دارد، آنگاه که پایه و زیربنای اعتقادی و فکری پیدا کند، نام «ایمان» به خود می‌گیرد» (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۲). ریشه بحران‌های معنوی و اخلاقی فقدان ایمان است (مطهری، ۱۳۷۸، ۲۲: ۴۶۶). ایشان بر این باورند که انسان همیشه دروازه معنویت بوده است (همان، ۱: ۴۱۱). یا معتقدند معنویت اخلاقی ملازم است با نوعی قداست، تعالی، برتری، ارزش

برتر، خضوع و فروتنی، حتی عشق انسان‌ها به آن (همان، ۱۱: ۳۸۰ تا ۳۹۹) و در نقد تفسیر معنویت به مادیت دردمندان داد سخن سرداده‌اند که موج اندیشه‌های محدود مادی و حسی برخاسته از مغرب‌زمین، گروهی را بر آن داشته است که همهی مفاهیم عالی و گسترده جهان‌بینی اسلامی را تا سطح محسوسات و مادیات تنزل دهند (همان، ۲: ۱۳۸ تا ۱۴۱). از نظر اسلام، معنویت جدا از زندگی وجود ندارد؛ همان‌طور که اگر روح از بدن جدا شود، دیگر متعلق به این جهان نیست و سرنوشتش را جهان دیگر باید معین کند، معنویت جدا از زندگی نیز متعلق به این جهان نیست و سخن از معنویت منهای زندگی در این جهان بیهوده است (همان، ۳: ۲۹۳). در اسلام عبادت به صورت یک سلسله تعلیمات جدا از زندگی وجود ندارد که یکسره به دنیای دیگر تعلق داشته باشد. عبادات اسلامی با فلسفه‌های زندگی توأم است و در متن زندگی واقع است (مطهری، ۱۳۷۸: ۲۹۲).

مقام معظم رهبری درباره معنویت فرموده‌اند: معنویت نقش سازنده و کلیدی در تربیت سالم و سازنده انسان دارد (زارع‌پور، ۱۳۷۵: ۱۴۸ و ۱۵۱ و ۱۵۷). عامل پیشرفت دائمی، رشد متوازن وجودی و ثبات‌قدم در همه عرصه‌ها و عصرها است و مانع فروپاشی و سقوط از قله بلند و مقام رفیع علمی و عملی خواهد شد (همان: ۴۴۴ و ۴۴۵). حافظ فرد، خانواده و جامعه از بیماری‌های اخلاقی و روحی و حتی بیماری‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی است (همان: ۳۱۲). هیچ‌چیز به اندازه معنویت انسان را حفظ نمی‌کند (همان). عنصر «تقوا» برآورنده همه ساحت‌های معنویت است (بیانات، ۶۹/۱۱/۱۹). اصلی‌ترین عنصر اقتدار معنوی ایمان است (بیانات، ۸۸/۰۷/۱۴). معنویت «رابطه و اتصال قلبی با خداوند» (بیانات، ۶۹/۰۱/۰۱) و «مجدوب شدن در مقابل لطف الهی» (بیانات، ۸۹/۰۲/۰۱) و «رازونیا با خدا و ارتباط دل‌ها با خدای متعال» (بیانات، ۷۰/۰۶/۲۷) است و لوازم معنویت «فریب ظواهر دنیا را نخوردن و دلبستگی به زروزیور و زخارف دنیا پیدانکردن» (همان) است. معنویت در سایه توحید و

عبودیت عامل تعالی فردی و اجتماعی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، علمی و عملی خواهد بود (زارع پور، ۱۳۷۵: ۱۳۵ و ۱۳۶). معنویت راستین حرکت به سوی حیات طیبه است و حیات طیبه، عبارت است از زندگی در راه خدا برای رسیدن به هدف‌های عالی. هدف اعلی و وصول به حق، رسیدن به قرب باری تعالی و تخلق به اخلاق الهی است. انسان برای رسیدن به آن‌چنان هدفی، ابزارهای مادی و معنوی را لازم دارد. غذا لازم است، اما برای اینکه انسان به سمت هدف حرکت کند (بیانات، ۱۳۷۰/۰۱/۲۹). معنویت اسلامی معنویتی جامع و دربردارنده همه ابعاد زندگی است. معنویت در اسلام و مکتبی که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، آن را در قول و فعل خویش معرفی کردند معنویت در متن زندگی است و در همه چالش‌ها و تضادهای زندگی حضور فعال دارد؛ معنویت بدون انزوا، بدون جدایی از زندگی، معنویت همراه با سیاست و عرفان، همراه با فعالیت اجتماعی، تضرع و گریه نزد خدای متعال و همراه با جهاد. این موارد همه در مکتب اسلام وجود دارد. در تاریخ معاصر ایران اسلامی این نمونه‌ها فراوان دیده شد. این وظیفه اصلی است (بیانات، ۱۳۸۶/۰۵/۲۸). در تفکر اسلامی امکان جداسازی امور معنوی از امور مادی و امکان انکار نقش معنویت در زندگی وجود ندارد. زندگی سالم و خوب دارای عوامل مادی و معنوی به صورت یکپارچه است (بیانات، ۷۴/۰۷/۲۲). در مکتب سیاسی امام رحمته‌الله، معنویت با سیاست در هم تنیده است و از سیاست، عرفان و اخلاق جدا نیست. امام رحمته‌الله که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می‌کرد. در مکتب سیاسی اسلام، ضابطه، ضابطه معنوی است (بیانات، ۸۳/۰۳/۱۴).

### جمع‌بندی نظر دانشمندان اسلامی

در میان دانشمندان اسلامی معنویت با تعابیر باور به غیب، نفی سکولار، روحانی، غیرمادی، بُعد ملکوتی، اعتقاد به وجود خداوند، معاد و پایبندی به

ارزش اخلاقی، رابطه با خدا، ارزشهای اخلاقی، رابطه و اتصال قلبی با خداوند، رازونیا با خدا و ارتباط دل‌ها با خدا تعریف شده و مبنای این نظریات، فطرت، وجود روح، خداآوری و توحید مطرح شده است. در این نظریات، ارتباط با عالم غیب و ملکوت، قداست، ارزش برتر، یاد خدا، وابسته غیر خدا نبودن، معنی‌دار بودن زندگی، عقلانیت، علم یقینی به پروردگار، تکلیف‌محوری، ایمان، توحید و عبودیت و تقوا، مؤلفه‌های معنویت به حساب می‌آیند. کاربرد این معنویت، پرورش ایمان، تربیت سالم و سازنده، حفاظت فرد، خانواده و جامعه از بیماری‌های اخلاقی و روحی، خضوع و فروتنی، بندگی و عشق به خدا، نیل به هدف زندگی (حیات طیبه) و قرب الی الله و سعادت جاوید است و در زمینه رابطه معنویت با دین در نگاه دانشمندان اسلامی، معنویت ساختار الهی دارد و معنویت و دین با هم دیده شده‌اند و به هیچ وجه با سکولاریسم سازگار نیست.

جدول ۲: مقایسه نظریات دانشمندان اسلامی با یکدیگر

کاربرد	مؤلفه	تعریف	مبنا	دانشمند
بندگی خدا، سعادت جاوید	عقلانیت، علم یقینی به پروردگار، تکلیف محوری	باور به غیب، نفی سکولار	فطرت، اسلام	صدر المتألهین
پرورش ایمان، خضوع و فروتنی، عشق به خدا	ارتباط با عالم غیب و ملکوت، قداست، تعالی، ارزش برتر	رابطه با خدا، ارزشهای اخلاقی	فطرت	شهید مطهری
سعادت‌مندی	توجه به خدا، وابسته غیر خدا نبودن	روحانی، غیر مادی	وجود روح، فطرت	علامه طباطبایی
نیل به هدف زندگی و قرب الی الله	یاد خدا، معنی‌دار بودن زندگی	بعد ملکوتی، اعتقاد به وجود خداوند، معاد و پابندی به ارزش اخلاقی	روح، فطرت	جوادی آملی
تربیت سالم و سازنده، حفاظت فرد، خانواده و جامعه از بیماری‌های اخلاقی و روحی، حیات طیبه	ایمان، تقوا، عقلانیت، توحید و عبودیت	رابطه و اتصال قلبی با خداوند، راز و نیاز با خدا و ارتباط دل‌ها با خدا	خداآوری و توحید	مقام معظم رهبری

### ج. معنویت مبتنی بر فطرت

برای ورود به بحث معنویت مبتنی بر فطرت لازم است توجه شود که معنویت گاه به صورت وصف انسان مطرح است و گاه فعل انسان متصف به معنویت می‌شود. یعنی گاه سخن از این است که انسان معنوی کیست و گاه سخن از این است که چه افعالی از انسان، معنوی محسوب می‌شود.

در بینش اسلامی، منشأ پاسخ به هر دو پرسش یکی است؛ یعنی فطرت است که می‌گوید انسانی که همان ویژگی‌های فطری‌اش شکوفا شود، آدمی معنوی است و تمایلات و افعالی که از انسان صادر می‌شود و هماهنگ با آن ویژگی‌های فطری است افعال معنوی محسوب می‌شوند. بر این اساس، هر فعل معنوی، طبیعی و بهنجار تلقی می‌شود. با پذیرش این مبنا می‌توان گفت:

۱. افعال معنوی از این نشانه‌های پنج‌گانه برخوردارند:

۱. فعل معنوی، فعلی است که خواست طبیعت و فطرت آدمی است و هرکسی با توجه به خودشناسی، این خواسته طبیعی را در خود می‌یابد و به آن علم حضوری دارد؛

۲. فعل معنوی، فعلی است که نوع انسان‌ها در تمام اعصار و قرون و در اکثر جوامع آن را پذیرفته‌اند؛

۳. فعل معنوی، فعلی است که با بدیهیات اخلاقی و ادراکات بدیهی عقل عملی هماهنگ است و به طور کلی مقبول عقل بشری است؛

۴. فعل معنوی، فعلی است که خداوند حکیم و آگاه به سرشت مخلوق خویش به آن توصیه کرده است؛ زیرا آن را برای بشر خوب، خیر و سازگار با فطرت انسانی دانسته است؛ وگرنه به آن توصیه نمی‌کرد؛

۵. فعل معنوی، فعلی است که برای زندگی انسانی مفید است و به زیان جسمی، روانی، شخصیتی و اخلاقی عمل‌کننده یا دیگری منتهی نمی‌شود (فقیهی،



۱۳۹۳: ۱۱۷ و ۱۱۸).

بنابراین اگر فعلی با طبیعت و فطرت اولیه آدمی هماهنگی نداشته باشد یا با مسائل اخلاقی که در سرشت انسان به ودیعت گذاشته شده، منافات داشته یا نوع انسان‌ها در همه جوامع و در همه زمان‌ها آن را نپذیرند یا خداوند حکیم از آن نهی کرده باشد و خواه ناخواه به زیان دیگری و حداقل به زیان خود در یکی از جنبه‌های روانی شخصیتی، عاطفی و اخلاقی باشد، متصف به معنویت نیست؛ زیرا اگر چنین نبود شرع از آن نهی نمی‌کرد و آن را گناه نمی‌شمرد.

بنابراین باید توجه داشت از دیدگاه اسلامی، تمایلات و رفتارهای غیرطبیعی و انحراف از فطرت ضدمعنوی محسوب می‌شوند؛ زیرا به نحوی از انحا به سلامت جسمانی، روانی، معنوی و اجتماعی فرد آسیب می‌رساند و او را از تعالی و رشد انسانی بازمی‌دارد، به شخصیت و منش ارزشی او آسیب می‌رساند و خواه ناخواه مانع سیر کمالی و سعادت‌آدمی خواهد بود.

در آموزه‌های قرآنی و روایی اسلام، افعال معنوی انسان، طیبات، معروف، حلال و مُجاز و افعال ضدمعنوی انسان، خبائث، منکر، حرام و غیرمجاز نامیده می‌شوند.

قرآن، رفتارهایی را که با فطرت انسان هماهنگ هستند، طیبات و معروف و رفتارهایی را که با فطرت سازگاری ندارد، خبائث و منکر نامیده است. همچنین طیبات و افعال معنوی را حلال و خبائث و افعال ضدمعنوی را حرام دانسته است و نیز شریعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را مبتنی بر فطرت دانسته و افرادی را که به صورت فطری از شریعت و حلال و حرام اسلام پیروی می‌کنند، ستوده است: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ... وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۷)؛ کسانی که از پیامبر امی که مشخصات او در تورات و انجیل نوشته شده پیروی می‌کنند، همان که آنها را به

خوبی‌ها امر می‌کند و از بدی‌ها باز می‌دارد، برای آنها هنجارها و طیبات را حلال و ناهنجاری‌ها و خبائث را حرام دانسته، این افرادی که از پیامبر و قرآن و نورانیتش که به او نازل شده، پیروی می‌کنند، اینان حقیقتاً رستگارانند.

و نیز می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (مائده: ۸۷)؛ ای مؤمنان هرگز آنچه از طیبات مطابق با فطرت شما، خدا برایتان حلال قرار داده است، بر خود حرام نکنید. به‌درستی که خداوند تجاوزگران از حدودش را دوست ندارد.

در این آیه، بر اساس برداشت مرحوم علامه طباطبایی، بر این تأکید شده است که آنچه طیب بوده و فطرت اولیّه شما متمایل به آن است، بر خود حرام نکنید و آنچه برخلاف فطرت است و طیب نیست مرتکب نشوید که این تجاوز از فطرت و حدود الهی است. حدیثی در ذیل آیه وارد شده است که تمایل و رفتار جنسی در قالب ازدواج مرد و زن را مصداق طیبات دانسته و کسانی که به این امر فطری و غریزی توجه نکنند نکوهش شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۶: ۱۱۲)؛ بنابراین فعل‌ها و ترک‌هایی که از امیال طبیعی و فطری ناشی می‌شود، چه میل مثبت به آن باشد و چه انزجار از آن، مصداق معنویت است؛ یعنی میلی که به‌صورت طبیعی و فطری منشأ فعلی می‌شود خوب و باارزش و معنوی است و افعالی که به‌صورت طبیعی و فطری، از آن انزجار است، ترک آن معنوی و باارزش است و فعل آن ضدارزش و حرام.

در انجام افعال ضد معنوی، اختیار و انتخاب آدمی نقش اساسی ایفا می‌کند.

از دیدگاه اسلامی رفتارهای ضد معنوی، گناه محسوب می‌شوند؛ زیرا با آگاهی و اراده از فرد صادر می‌شود و هیچ اجباری بر آن وجود ندارد. این تمایل و هوای نفس خود فرد است که در محیط محرک، تحریک می‌شود و به رفتارهای ضد معنویت و فطرت اقدام می‌کند. دلیل اجباری نبودن این نوع رفتارها این است:

۱. در مواقع و شرایط خاصی انجام می‌پذیرد و فرد چنین نیست که در هر شرایطی آن کارها را انجام دهد؛ بلکه غالباً به دنبال آن است که پنهانی و به دور از چشمان دیگران انجام دهد؛

۲. بسیاری دیگر از افراد در همان شرایط تحریک قرار می‌گیرند؛ ولی به انجام افعال ضدمعنوی اقدام نمی‌کنند؛ بلکه بر نفس خویش غلبه می‌کنند؛

۳. افراد در انجام افعال ضدمعنوی، در معرض سرزنش و توبیخ دیگر انسان‌ها قرار می‌گیرند. اگر رفتاری به صورت جبری از کسی صادر شود، توبیخش حکیمانه نیست. همان‌طور کسانی که در چهارچوب فطرت و ضوابط اجتماعی برگرفته شده از فطرت انسانی، رفتار می‌کنند از آن جهت مدح و ستایش می‌شوند که از روی اختیار این افعال معنوی را انجام داده و از افعال ضدمعنوی دوری کرده‌اند. اگر شرع هم رفتارهای ضدمعنوی را گناه دانسته از آن جهت است که افراد با آگاهی و اختیار خود می‌توانند از آن‌ها پرهیز کنند و زیان روانی و معنوی، نه به خود و نه به دیگران وارد سازند. اگر کسی در انجام کاری مسلوب‌الإرادۀ گردد و آن کار به صورت جبری و بدون اراده از او صادر شود، مسلماً از نظر شرع گناه نیست؛

۴. همه افعال آدمی در جنبه فردی، اجتماعی و در ارتباط با طبیعت، آن هنگام معنوی محسوب می‌شود که با کلیت فطرت، به خصوص جنبه الهی آن هماهنگ و رضایت‌پروردگار را به همراه داشته باشد؛ از این‌رو اسلام این دیدگاه را قبول ندارد که معنویت صرفاً نبودن یک سلسله از امور است و اگر جامعه انسانی و افراد آن به مرحله‌ای برسند که خودپرست، خودخواه و سودجو نباشند، تعصب نژادی، منطقه‌ای و حتی مذهبی نداشته باشند، این نیستی‌ها، معنویت به حساب آیند (رودگر، ۱۳۹۶: ۲۸ و ۲۹)؛

۵. در نگاه اسلامی معنویت همه‌جانبه مطلوبیت دارد و کوشش آدمی باید این باشد که تمامی افعالش صبغه معنوی داشته باشد؛ برخلاف مکاتب مختلفی

که هر کدام بر یک ویژگی تکیه می‌کنند؛ مثلاً یکی معیار معنویت را علم و دانش دانسته، برخی خلق و خو، دیگری اراده، مکتبی آزادی، یکی مسئولیت و تکلیف و برخی بر زیبایی تکیه می‌کنند. در نگاه اسلامی اینها هرکدام جزئی از معنویت و انسانیت است؛ در حقیقت با یک گل بهار پدید نمی‌آید. انسان معنوی از منظر اسلام، تلاش دارد همه معیارهای معنوی را با خود داشته باشد و همه آنها را در وجود خویش رشد و تکامل بدهد (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۲۵ و ۳۳۸).

#### هماهنگی معنویت در نظر دانشمندان اسلامی با معنویت مبتنی بر فطرت

به نظر می‌رسد گرچه اصطلاح معنویت مبتنی بر فطرت جدید است ولی همه دانشمندان اسلامی، آن را قبول دارند و از مجموع عبارتهای آنان در این زمینه، به دست می‌آید که معنویت در نظر دانشمندان اسلامی همان معنویت مبتنی بر فطرت است؛ زیرا دانشمندان اسلامی پذیرفته‌اند که آنچه از جنبه مادی و روحی که خدا در انسان تعبیه کرده است به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در کمال و رساندن انسان به سعادت مؤثرند و از طرف دیگر گفته‌اند که معنویت پایه تکامل است (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۴: ۲۵۸) این دو کلام را وقتی در کنار هم می‌بینیم باید اذعان کنیم که آنچه در فطرت و طبیعت آدمی در بعد روحی و جسمی خدا آفریده است، اگر درست در راستای اهداف خلقت (مراتب قرب الی الله) به کار گرفته شود باعث کمال و سعادت انسان می‌شود و این مجموعه چه بعد روحی و چه بعد جسمی، همه، معنویت محسوب می‌شوند. همچنین اینکه گفته شده توحید مبنای زندگی معنوی است (بیانات مقام رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب، ۶۸/۰۹/۲۹) هم حکایت از آن دارد که آنچه از یکپارچگی ابعاد وجودی انسان تحت اشراف اعتقاد به توحید وجود دارد همان مفهوم معنویت طبیعی و فطری است یعنی آنچه از خدا نشئت گرفته برای اوست از تمام ابعاد وجودی آدمی با توجه به اینکه از خدا نشئت گرفته و هماهنگ با بعد الهی و توحیدی، به دنبال تحقق اهداف خلقت است، معنویت است.

با توجه به مطالب گفته‌شده می‌توان گفت: معنویت در اسلام دارای شاخص‌های زیر است که دانشمندان اسلامی به آنها توجه داشته‌اند:

شاخص اول این است که منبع معنویت همان فطرت بکر و ویژگی‌های خدادادی هماهنگ و بدون تعارض است که به‌صورت امیال و خواسته‌های سرشتی در چهار محور مرتبط با خود، خدا، انسانهای دیگر و جهان هستی شکل گرفته است؛ از این‌روست که شهید مطهری «معنویت و انسانیت را دو امر تفکیک‌ناپذیر می‌داند و معتقد است همان‌طور که نمی‌توان به معنویت چسبید و انسانیت را رها کرد، نمی‌شود برای انسانیت قداستی منهای معنویت فطری قائل شد» (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

شاخص دوم این است که معنویت صیورورت و شدن انسانی در جهت کمال و اتصاف به صفات کمالیه پروردگار است.

شاخص سوم این است که معنویت صیورورت و ارتقا در برقراری ارتباط‌های چهارگانه و هماهنگ در طول زندگی است؛ یعنی در ارتباط با خود ظرفیت‌های وجودی‌اش شکوفا می‌شوند. عزتمندی، اعتمادبه‌نفس و خودبساوری، حب ذات، زیبایی‌خواهی، لذتمندی، سکونت و آرامش، حق‌مداری و امیال گوناگونش ساختار واحد و متعالی می‌یابند و در ارتباط با دیگر انسان‌ها معاشرت نیکو، احسان (بقره: ۱۷۷)، عفو و بخشش به هنگام رنجش (نور: ۲۲)، نوع‌دوستی، رحمت و شفقت، همکاری و کمک، ایثار و... در اوج تعالی در زندگی اجتماعی تبلور می‌یابد و در رابطه با خدا بندگی و تقرب وجودی و کمالی به پروردگار، با خدا زیستن، با خدا بودن و خدا را از رگ گردن به خود نزدیک‌تر دانستن و اطاعت از خداوند و مهدی به هدایت‌های او شدن، بر همه ابعاد شخصیتی اشراف داشته و رابطه‌اش با طبیعت و جهان هستی اولاً آنها را آیات و نشانه‌های پروردگار می‌بیند ثانیاً همه آنها را نعمت خداوندی تلقی می‌کند که باید از آنها بهره‌مند شود و ثالثاً بهره‌مندی از نعمت‌های الهی باید در راستای ارتقای کمالی

صورت گیرد. رابعاً از اسراف و به هدر دادن و تضييع نعمت‌ها پیشگیری کند.

شاخص چهارم این است که معنویت نه تنها زندگی دنیوی را با ارزش، اخلاقی و الهی می‌سازد بلکه مقدّمی بودن آن را نشان می‌دهد و آن را به زندگی اخروی گره می‌زند و حیات جاوید و سعادت‌مندانه اخروی را بسترسازی می‌کند.

جدول ۳: شباهت‌ها و تفاوت‌های معنویت در اسلام و روان‌شناسی

تفاوت‌ها		شباهت‌ها	
اسلامی: ریشه معنویت فطرت خدادادی است.	تفاوت ۱	معنویت بعد روحانی آدمی است	شباهت ۱
روان‌شناسی: فقط بر بعد روحانی تأکید می‌شود.			
اسلامی: کاربرد معنویت علاوه بر پاسخ نیازهای انسانی، تأمین کننده سعادت اخروی است.	تفاوت ۲	معنویت ضرورت زندگی انسان است	شباهت ۲
روان‌شناسی: تأکید بر پاسخگویی به نیازهای انسان			
اسلامی: لزوم ظهور معنویت در تمام افعال و رفتار انسانی	تفاوت ۳	پاسخ به نیازهای انسانی است	شباهت ۳
روان‌شناسی: ظهور معنویت صرفاً در افعال روحانی			
اسلامی: هماهنگی افعال معنوی با خواسته‌های فطری، بدیهیات اخلاقی و اوامر و نواهی پروردگار (دین)	تفاوت ۴		
روان‌شناسی: معنویت معمولاً جدای از دین مطرح است.			
اسلامی: ظهور معنویت در روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، دیگران و نظام هستی	تفاوت ۵		
روان‌شناسی: ظهور معنویت صرفاً در روابط انسان با خدا			

### نتیجه‌گیری

در روان‌شناسی معاصر، گرچه برخی به معنویت آن طور که فطرت بکر انسان حاکی از آن است، توجه نکرده‌اند و گاه آن را در برابر جنبه دیگر فطرت یعنی خداخواهی و عقلانیت مطرح کرده‌اند ولی بیشتر، معنویت با آگاهی از نیروی حیات، بُعد روحانی و متعالی انسان که از روح به عنوان هستی سرچشمه می‌گیرد

و همواره می‌خواهد به سمت کمال و بهترشدن برود، روحانی یا فرامادی فکرکردن، رسالت مقدس و اخلاقی در زندگی داشتن، که ثمره‌اش نوع‌دوستی، اعتقاد به وحدت انسانیت و مبتنی بر پذیرش دین و ارتباط با خدا و یگانه‌پرستی است توصیف می‌شود و انسان معنوی چنین معرفی می‌گردد که در جست‌وجوی پاسخ چنین پرسش‌هایی است: من چه کسی هستم؟ چرا به دنیا آمده‌ام؟ در زندگی چه هدفی را باید دنبال کنم؟

در نگاه اسلامی معنویت از فطرت و طبیعت آدمی سرچشمه می‌گیرد. به نظر می‌رسد تمام دانشمندان اسلامی بر این مسئله، اتفاق نظر دارند. شهید مطهری می‌نویسد: فطرت منشأ معنویت است و خداگرایی و ارزش‌های اخلاقی چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی و جهت‌دهی آدمی به سوی کمال، محور اساسی آن است (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۴: ۲۵۸). انسان معنوی کسی است که با قدرت معنوی بر محیط بیرونی و درونی خود تسلط نسبی دارد و سعی می‌کند از محکومیت محیط بیرونی و درونی وارسته باشد و هدفمند و هماهنگ با عقیده و ایمان فطری‌اش راهی جز کمال نیپماید (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۶). انسان معنوی از ایمان به خدا، باور به زندگی اخروی، پایبندی به هدایت‌های الهی (ما انزل الله)، راستی و صداقت، صبر و استقامت، شکر و سپاسگزاری، عدالت، تعاون و سایر ارزش‌های اخلاقی برخوردار است.

در رویکرد اسلامی، معنویت در برابر عقلانیت نیست؛ بلکه بر عقلانیت استوار است؛ از این روست که در چالش‌های روزگار تضعیف نمی‌گردد و از پیشرفت و تکامل باز نمی‌ایستد. در احادیث بسیاری به این مطلب اشاره شده است: «الْعَقْلُ رَقِيٌّ إِلَىٰ عَلِيٍّ» (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۱)؛ عقل نردبان کمال و ترقی است. عقل ملاک و مبنای ایمان و معنویت و معیار فضیلت و آرامش درونی است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۲: ۶۴ تا ۶۶).

در رویکرد اسلامی، معنویت در برابر آزادی نیست و انسان را نه تنها به بند

نمی‌کشد، او را از بندها و موانع کمال آزاد می‌سازد: «الْعَارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا وَنَزَّهَهَا عَنْ كُلِّ مَا يُبْعِدُهَا وَيُوقِفُهَا» (آمدی، ۱۴۱۰: ۹۶)؛ عارف کسی است که نفس خود را بشناسد و از بندهای درونی آزادش سازد و آن را از هر آنچه از خدا و کمالاتش بازبدارد، پاکش کند و چون انسان ایمان داشته باشد که باید از قید و بندها آزاد باشد و در این زمینه تلاش کند، توانمند و محکم در مسیر ایمانی خویش گام برمی‌دارد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «المؤمنُ نَفْسُهُ اصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ» (رضی، ۱۴۱۴: حدیث ۳۳۳)؛ روح مؤمن از سنگ خارا محکم‌تر است. چنین انسان معنوی، قدرتمند بر هوای نفس نیز غلبه می‌کند و با شجاعت در برابر وسوسه‌های نفسانی مقاومت می‌کند و بر آن هم پیروز می‌شود. نیز فرموده است که چنین انسانی شجاع‌ترین مردم است<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۰: ۷۶).

از تمایزات رویکرد اسلامی به معنویت نسبت به روان‌شناسی معاصر این است که اولاً سرچشمه معنویت، واقعیت فطرت انسان است؛ زیرا معنویت‌خواهی از گرایش‌های واقعی آدمی است و چنین نیست که یک مسئله عارضی باشد که صرفاً بشر به آن روی آورده باشد تا چالشی را در زندگی اجتماعی بشر حل کند. گرچه شاید بتوان گفت برخی از روان‌شناسان چون یونگ و پارگامنت از ویژگی‌ها و ساختار معنوی وجود آدمی چیزی را اراده کرده‌اند که نزدیک به همان مفهومی است که در میان مسلمانان از آن به فطرت یاد می‌شود (غباری بناب، ۱۳۹۶: ۱۵ و ۱۹). ثانیاً انسانیت آدمی به معنویت است و خواسته‌های طبیعی وی چون کمال‌خواهی، خداخواهی و ارزش‌طلبی بدون آن محقق نمی‌گردد ثالثاً معنویت مبتنی بر فطرت نه تنها زندگی دنیوی را شامل می‌شود، زندگی اخروی را نیز در بر می‌گیرد و درحقیقت، زندگی دنیوی را با زندگی اخروی پیوند می‌زند.

۱. «أَشَجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ».



## فهرست منابع

- قرآن حکیم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی، قم: اسوه.
۱. آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰) غررالحکم و دررالکلم، قم: دارالکتب الإسلامی.
  ۲. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران حضرت رضا علیه السلام، ۰۱/۲۹/۱۳۷۰.
  ۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۹/۱/۱۹.
  ۴. بیانات در دانشکده علوم دریایی نوشهر، ۱۳۸۸/۰۷/۱۴.
  ۵. بیانات در دیدار جمعی از پرستاران نمونه کشور، ۱۳۸۹/۰۲/۰۱.
  ۶. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۷۰/۰۶/۲۷.
  ۷. بیانات در دیدار مسئولان کشوری و لشکری، ۱۳۶۹/۰۱/۰۱.
  ۸. بیانات در دیدار میهمانان شرکت‌کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۶/۰۵/۲۸.
  ۹. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۷/۰۷/۲۹.
  ۱۰. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب، ۱۳۶۸/۰۹/۲۹.
  ۱۱. بیانات در دیدار مردم ساری، ۱۳۷۴/۰۷/۲۲.
  ۱۲. بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳/۳/۱۴.
  ۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳) ادب فنای مقربان، جلد ۲، قم: مرکز نشر اسرا.
  ۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹) انسان از آغاز تا انجام، قم: مرکز نشر اسرا.
  ۱۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
  ۱۶. رجیبی، ابوذر (۱۳۹۶) «بررسی نقش شریعت در معنویت دینی از منظر ملاصدرا»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، شماره ۵۰، صفحه ۴۵ تا ۶۴.
  ۱۷. رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴) نهج البلاغه، قم: هجرت.
  ۱۸. رنجبر، علی حسین (۱۳۹۵) پژوهش‌های معنوی <http://pmbo.ir>
  ۱۹. رودگر، محمدجواد (۱۳۹۶) معنویت در گفتمان انقلاب اسلامی، تهران: الگوی پیشرفت.

- ۶۲ ■ دوفصلنامه علمی - ترویجی مطالعات معنوی / س ۷ / بهار و تابستان ۹۷ / ش ۲۵
۲۰. زارع پور، محمد (۱۳۷۵) حدیث ولایت، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲۱. زمانی، شهریار (۱۳۸۴) ماجرای معنویت در دوران جدید «از گاليله تا فروید»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. سهرابی، فرامرز و اسماعیل ناصری (۱۳۹۱) هوش معنوی و مقیاس‌های سنجش آن، تهران: آوای نور.
۲۳. صدرالدین شیرازی (۱۳۶۳ الف) المشاعر، تهران: طهوری.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳ ب) مفاتیح الغیب، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶) تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳) شرح اصول کافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۷. ضیائی، محمدصادق و عباس نرگسیان و سعید آییغی اصفهانی (۱۳۷۸) «نقش رهبری معنوی در توانمندسازی کارکنان دانشگاه تهران، نشریه مدیریت دولتی»، دوره ۱، شماره ۱، صفحه ۶۷ تا ۸۶.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۰) اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: صدرا.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) بررسی‌های اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹) بررسی‌های اسلامی، جلد ۱، قم: بوستان کتاب.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
۳۳. عباسی، محمود و دیگران (۱۳۹۱) «تعریف مفهومی و عملیاتی‌سازی سلامت معنوی، یک مطالعه روش‌شناختی»، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال ۶، شماره ۲۰، صفحه ۱۲ تا ۴۴.
۳۴. عبدالله زاده، حسن و دیگران (۱۳۸۸) هوش معنوی؛ مفاهیم، سنجش و کاربردهای آن، تهران: مرکز نشر روان‌سنجی.
۳۵. عسگری، مه‌رانا و دیگران (۱۳۹۴)، «رابطه هوش معنوی و جهت‌گیری مذهبی با بهزیستی روان‌شناختی و اضطراب وجودی در دانشجویان»، فصلنامه پژوهش در نظام آموزشی، دوره ۹، شماره ۳۱، صفحه ۱۶۳ تا ۱۹۰.
۳۶. غباری بناب، باقر (۱۳۹۶)، معنویت و شیوه‌های ارتقاء آن در جوانان، تهران: الگوی پیشرفت.
- فرانکل، ویکتور امیل (۱۳۸۱) انسان در جست‌وجوی معنای غایی، ترجمه احمد صبوری و عباس

شمیم، تهران: صدرا.

۳۷. فرانکل، ویکتور امیل (۱۳۸۹) انسان در جست‌وجوی معنا، ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی، تهران: درسا.

۳۸. فقیهی، علی‌نقی (۱۳۹۳) «بررسی نارسایی‌های دیدگاه‌های روان‌شناسی معاصر پیرامون ملاک‌های بهنجاری و نابهنجاری و تبیین این موضوع از دیدگاه اسلامی، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اسلام و روان‌شناسی، سال ۸، شماره ۱۴، صفحه ۱۲۸ تا ۱۰۵.

۳۹. قمی، عباس (۱۴۱۴) سفینه البحار، قم: اسوه.

۴۰. کیانی، معصومه و همکاران (۱۳۹۴) «مفهوم‌شناسی معنویت از دیدگاه دانشمندان تربیتی مسلمان، اسلام و پژوهش‌های تربیتی»، شماره ۱۴، صفحه ۹۸ تا ۱۱۸.

۴۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳) بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.

۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳) مجموعه آثار، قم: صدرا.

۴۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶) گفتارهای معنوی، تهران: صدرا.

۴۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) انسان و ایمان، تهران: صدرا.

۴۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲) ده گفتار، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۴۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) یادداشت‌های استاد مطهری، جلد ۱۱، تهران: صدرا.

۴۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹) مجموعه آثار، جلد ۲۴، تهران: صدرا.

۴۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰) انسان کامل، تهران: صدرا.

۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۵۰. ناروئی نصرتی، رحیم (۱۳۸۳) «معنویت هم‌زاد و هم‌گام انسان، نگاه دینی و روان‌شناختی»، فصلنامه معرفت، شماره ۸، صفحه ۳۱ تا ۴۷.

۵۱. یاسمی‌نژاد، پریسا و دیگران (۱۳۸۹) «درآمدی بر رابطه دین و معنویت با روان‌شناسی با تکیه بر دیدگاه چند تن از روان‌شناسان مطرح»، قیسات، سال ۱۵، شماره ۵۶، صفحه ۷۹ تا ۱۱۲.

۵۲. یدالله‌پور، محمدهادی و مهناز فاضلی کبریا (۱۳۹۳) «بررسی تطبیقی مفهوم هوش معنوی از منظر روان‌شناسی و اسلام»، نشریه اسلام و سلامت، دوره ۱، شماره ۱، دانشگاه علوم پزشکی بابل، صفحه ۴۸ تا ۵۷.

